هفته نامهٔ

مجاهد

وآنان که در راه ما با جان و مال جهادکردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان



عصر حاضر عصر بیداری ملت های مسلمان است، دیگر بمب و اسلحه، رژیم ها را نمی تواند حفاظت نماید

این فرمودهٔ استاد شهید است که ۲۰ سال پیش در مصاحبه با یک خبرنگار تاجیکستانی گفته بود. به یقین، تحولات دو دههٔ اخیر در افغانستان و جهان شاهد این مدعاست.

ص۳

دور ششم – سال دهم – شمارهٔ سی و پنجم ۳حوت ۱۳۹۰ ۲۹ ربیع الاول ۱۴۳۳ – 22 February 2012

شکست تجاوز و قیام سوم حوت شهروندان کابل را گرامی می داریم



این حرکت فراگیر و بزرگ، نقش همه اقشار مردم (علما، فرهنگیان، نظامیان آزاده، دانشگاهیان، زنان و مردان) از سنگر، مسجد و تکایا را در خود داشت. اگر چنین جان فشانی هایی در راه اسلام و آزادی وطن وجود نمی داشت، بدون شک ما شاهد خروج خِفت بار ارتش سرخ و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نمی بودیم. ملت یکپارچهٔ افغانستان پوزهٔ هر غاصبی را با خِفت تمام، بر خاک خواهد مالید.

از فرموده های استاد شهید، در همایش تجلیل از قیام سوم حوت
(۳ حوت ۱۳۸۸)



پیام صلاح الدین ربانی سرپرست رهبری جمعیت اسلامی افغانستان به مناسبت تجلیل از شهید بیداری اسلامی، استاد برهان الدین ربانی عنوانی سازمان فرهنگ و ارتباطات جمهوری اسلامی ایران

ص۳

استاد عطا محمد نور والی بلخ

روز ۲۶ دلو را «بهار آزادی ملت مسلمان افغانستان» عنوان کرد

استاد عطامحمد نور والی ولایت بلخ به تاریخ ۲۷ دلو سال روان، در حضور رسانه ها در آن ولایت، در حالی که از ایثار و فداکاری مردم مسلمان افغانستان تمجید کرد و ایستادگی و شجاعت شان را در برابر قشون تا به دندان مسلح ارتش سرخ شوروی سابق را ستود، گفت: در حدود سه دهه پیش، اتحاد جماهیر شوری سابق با تمام امکانات جنگی خاک کشورمان را مورد تجاوز قرار داد و پس از چندین سال جنگ و درگیری و مرتکب شدن هزاران جنایت از قبیل، کشتار مردم بی دفاع، ویرانی هزاران خانه، زخمی و معیوب ساختن هزاران تن و آواره نمودن میلیون ها تن از هموطنان ما، سرانجام با تحمل شکست و خسارات فراوان، در ۲۶ دلو سال ۱۳۶۷ توسط مجاهدین از افغانستان خارج شدند. والی بلخ، این روز را برای مجاهدان کشور تبریک گفت. و از این روز (۲۶ دلو) به عنوان بهار آزادی ملت مسلمان افغانستان نام برده گفت: مردم افغانستان در اثر مقاومت بی نظیر و با عزم راسخ توانستند در عرصه های سیاسی، اقتصادی و نظامی، اتحاد جماهیری شوروی سابق را به چالش کشیده و شکست دهند. استاد نور شکست ارتش شوروی را به عنوان یکی از معجزات قرن یاد کرد که به دست مجاهدین صورت گرفت.

استاد نور گفتند: بعد از خروج نیروهای روسی از کشورمان در دهۀ هفتاد، جامعۀ جهانی مردم افغانستان را تنها گذاشتند، در حالی که باید مدیون افتخارات افغان ها می بودند.

اما والی بلخ، از این واقعیت تلخ نیز انکار نکرد که، مجاهدین در اثر مداخلات کشورهای خارجی دور و نزدیک و با نداشتن تجربیات کافی از حکومتداری خوب، دچار تفرقه شدند که این تفرقه میان آنها، از صلابت و اعتبار پیشین شان کاست و پای کشورهای غربی را به کشورما باز کرد.



تجلیل از حماسهٔ سه حوت و تأملی در حذف حماسه های جهاد و مقاومت

ص۴

پوهنمل سید عنایت الله شاداب

حماسهٔ ۲۶ دلو در دوران «بی حافظه گی»!

ص۲

دکتور عنایت الله خلیل هدف

بازگشت ناکام و بی دستآورد

ص۶

محمد اکرام اندیشمند

از گذشته باید آموخت

ص۵

وحید مژده

قیام سوم حوت، انگیزه و ویژگی ها

ص۷

نذرالله عنایت

۳ حوت، روز تاریخی و به یادماندنی

*** محمد نسیم فقیری**

مردم افغانستان و مردم دنیا آگاهی دارند که افغانستان سر زمین قیام ها و خیزش های مردمی است. همه می دانند که قیام مردم به خصوص بر ضد رژیم های مستبد داخلی و متجاوزین خارجی با گذشت قرن ها از روز های تاریخی و به یادماندنی است و مردم هوشیار و بیدار افغانستان و مردم قهرمان و سلحشور کابل هم، قیام ها را ارج می گذارند و از شهدای خویش با افتخار یاد می نمایند.

خیزش و قیام مردم شهیر کابل در ۳ حوت ۱۳۵۸ از روز های تاریخی و به یادماندنی شهر کابل است. این قیام بزرگ و خونین به دور از هر نوع گرایش ها، بایست به صورت اساسی طرح و بررسی شود:

انگیزه های قیام ۳ حوت:

همه می دانیم که نخستین خیزش قیام مسلحانه بر ضد رژیم استبدادی و کمونستی در کابل از کنر و پکتیا آغاز یافته و بعد همهٔ کشور را فرا گرفت. همه به یاد دارند که قیام مسلحانه حتی سه سال قبل، بر ضد رژیم داوود خان آغاز یافته بود و کشور نهضت اسلامی در این مورد دارای تجربه بود...

نهضت اسلامی که با آغاز نظام داوود خانی به نام جمعیت اسلامی افغانستان تشکیل شده و تنها حزب سیاسی اسلامی در کشور بود...

در مورد رد یا تأیید قیام مسلحانه بر ضد رژیم داوود خان در کتاب ها، مجلات، جراید، رادیوها و تلویزیون ها و سایت ها به تکرار گفته و نوشته شده و به خوبی نشان دهندهٔ این واقعیت است که یک جنبش و نهضت به نام

ص۷

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس: کابل تایمنی سابقه سرک دوم خانه نمبر ۴۵
شمارهٔ تلفن: ۰۷۸۸٤۰۸٦۳٥ / ۰۷۷۲۰۳٦٤۱۲
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo& hotmail .com

سرمقاله

قیام مردم مسلمان افغانستان، بزرگترین قدرت جهان را زمینگر کرد

تاریخ شاهد است که، حق و باطل در طول ادوار تاریخ در برابر هم قرار داشته، ملت های می توانند آزاد و سرافراز زیست نمایند که متحد باشند و از معتقدات، ارزش ها، نوامیس ملی و تمامیت ارضی کشورشان در برابر هرگونه تجاوز و مداخله گری ایستادگی کنند و تا سرحد نابودی آن بکوشند.

از ایثارگری ، قهرمانی و فداکاری و جهاد ملت مسلمان افغانستان در برابر اشغالگران انگلیس که بگذریم، سه دهه و اندی مبارزات برحق مردم مسلمان کشورما در برابر نیروی تا به دندان مسلح اتحاد جماهیر شوروی سابق، چون آیینهٔ تمام نمای در برابر دیدگان مردم ما و جهانیان قرار دارد، مجاهدین توانستند دشمنی را به زانو درآورند که کشورما را وسیله قرار داده، حتی چشم به جاهای دورتری دوخته بود. شوروی در برابر این ملت بدون اسلحه، اما مجهز با سلاح ایمان، بعد از نُه سال درگیری طاقت فرسا، سرانجام شکست خورد و با دادن تلفات مالی و جانی، شرمسارانه و مأیوسانه، به کشورش برگشت.

به راستی مردم مسلمان افغانستان جانبازانه در برابر متجاوزین و ایادی نوکرمنش آنها ایستادگی کردند، ابتدا در گوشه و کنار کشور در برابر رژیم دست نشانده ای شوروی وقت قیام کردند، رفته رفته این خیزش های مردمی همه گیر شد و به جز مراکز شهرهای بزرگ، همه جا به دست مجاهدان اداره می شد. در نتیجهٔ این قیام های مردمی بود که به تاریخ هشت ثور ۱۳۷۱ هجری خورشیدی رژیم وقت سقوط کرد و حکومت اسلامی تشکیل گردید.

خیزش های مردمی در سراسر کشور قابل تمجید و افتخار است، این حرکت های مردمی بود که بزرگترین قدرت زمان (اتحاد جماهیر شوروی وقت) را به زانو در آورد و زمینگر ساخت. قیام سه حوت ۱۳۵۸ در پایتخت (شهر کابل) که با ندای الله اکبر آغاز یافت، و قیام ۲٤ حوت ۱۳۵۷ هرات باستان، رستاخیز عظیمی بود که پایه های رژیم دست نشانده و قشون سرخ را به لرزه درآورد. یاد و خاطرهٔ این قیام های تاریخی را گرامی می داریم و روح همه شهدای دوره های جهاد و مقاومت را شاد می خواهیم.

استاد شهید، رهبر جهاد و مقاومت مردم مسلمان افغانستان، در یکی از سخنرانی های شان فرموده بودند که: «در تاریخ ملت ها، روزهایی تاریخی و قابل افتخار وجود دارد. در کشور عزیزما افغانستان نیز روز هایی تاریخی و پرافتخار موجود است که عمده ترین آنها، همان روزهایی است که مردم متدین، مجاهد، آزاده و سرافراز ما در دفاع از دین، آزادی، استقلال و حاکمیت ملی شان در برابر قدرت های مهاجم، قیام کردند و سرانجام ملت افغانستان از آنها پیروز به در آمده است.»

حماسهٔ ۲۶ دلو در دوران «بی حافظه گی»!

دکتور عنایت الله خلیل هدف

تجاوز شوروی سابق به افغانستان و اشغال آن در ششم جدی ۱۳۵۸ خورشیدی چنان هولناک بود که زیان های مادی و معنوی این تجاوز را به هیچ صورت نمی توان محاسبه کرد. اثرات این تجاوز برای سال ها و قرن ها، بلکه برای همیش در حافظهٔ تاریخ باقی خواهد ماند؛ اما اینکه آیا این رخداد هولناک در حافظهٔ نسل های سرزمین ما واقعی و ماندگار خواهد ماند؟ سوالی است که در این نوشتار به آن اشاره خواهیم نمود.

متأسفانه بیماری «بی حافظه گی» و یا به سخن دیگر، «حافظه زدایی» در سرزمین ما و در میان مردم ما در سطح بالا وگسترده ای رواج دارد و همواره اعمال می شود. بنا برآن، برای حفظ اصالت و پویایی حافظهٔ نسل های این سرزمین، جا دارد در پیوند به رویداد هایی چون بیست و ششم دلو سال یک هزار و سه صد و شصت و هفت خورشیدی و سوم حوت سال یک هزار و سه صد و پنجاه و هشت به نکات آتی اشاره نمود.

• ارتش سرخ شوروی در ۶ جدی ۱۳۵۸ به این مقصد به افغانستان یورش نیاورده بود تا در ۲۶ دلو ۱۳۶۷ دوباره از این سر زمین بیرون رود، و یا توسط رهبران کرملین فرا خوانده شود! بلکه ارتش سرخ با برنامهٔ منظم سیاسی آگاهانه برای اشغال دایمی افغانستان اعزام گردید، اما بعد از ۹ سال و یک ماه و ۱۲ روز جنگ با مردم افغانستان، سر انجام ناخواسته و شکست خورده از این سرزمین اخراج گردید.

برخی حلقات و افراد دور و نزدیک و حتی افراد و گروه هایی که خود را مربوط به مردم افغانستان می دانند هم صدا و همنوا با جنرالان ارتش سرخ و سران شوروی سابق خروج ارتش سرخ را از خاک افغانستان اختیاری و موفقانه و مطابق برنامه تلقی نموده اند! هر گاه جنرالان ارتش سرخ و رهبران کرملین چنین ادعایی را نمایند برای ایشان موجه است؛ اما اگر این شعارها را افراد و حلقاتی که خود را افغان می نامند تکرار و نشخوار نمایند جفای بزرگ و نابخشودنی را در حق مردم مجاهد و سر افراز افغانسان مرتکب می شوند.

• شگفت آور اینکه جناح های حزب دموکراتیک خلق و سردمداران و نظریه پردازان منسوب به فرکسیون ها و شاخه های این حزب، با تناقض گویی های خنده آور غیر منطقی، هر یکی افتخار بیرون راندن ارتش شوروی را به خود و جناح و رهبر مورد نظر خود شعار می دهند! (چه دلاور است دزدی که به کف چراغ دارد)، اما نباید ایشان را ملامت کرد، شاید این شعار از نظر آنها همانند شعارهای (نان، لباس، خانه) و یا (مصئونیت، قانونیت، عدالت) بوده باشد که در دوران حکمروایی شان سر می دادند و همه به این شعارها و دستآوردهای آنها آشنایی دارند.

• چه تناقض گویی بالاتر از این است که: نجیب الله آخرین رهبر حزب دموکراتیک خلق و رئیس دولت این حزب در ۲۶ دلو ۱۳۶۷ خورشیدی حین وداع با آخرین دسته های نظامیان شوروی خطاب به آنها گفت: «سربازان انترناسیونالیست بعد [illegible] وظیفه انترناسیونالیستی شان به وطن صلحدوست خود عودت می نمایند.. شما در لحظات تاریک و دشواری برای انقلاب به کمک ما شتافتید.. دوست در روز بد آزمایش می شود و دیگر هر کس به خوبی درک نموده که دوست ما که است؟ این مسئاله در نزد ما برای ابد و همیشه حل شده است. ما در برابر شما فرزندان شجاع کشور لنین به خاطر همه آنچه برای مردم افغانستان، برای انقلاب ثور انجام داده اید، به خاطر مردانگی و شجاعت و هم به خاطر مهربانی و انسانیت شما سرتعظیم فرود می آوریم.».

سپس نجیب الله در تجلیل از پنجمین سالگرد اعلان سیاست مصالحهٔ ملی به روز ۲۵ جدی ۱۳۷۰ سه ماه قبل از سقوط حکومتش اظهارداشت که: قیام ملی مردم افغانستان علیه تجاوز نظامی شوروی در ۲۶ دلو ۱۳۶۷ به پیروزی رسید(!). همچنان نجیب الله با صدور فرمانی روز ۲۶ دلو را روز نجات ملی اعلان کرد. البته این فرمان در زمانی صورت گرفت که دیگر کشور و دولتی به نام شوروی وجود نداشت.

• در دوران آشفتهٔ «بی حافظه گی» و «حافظه زدایی» دموکراسی امروزی دیگر هیچ حد و مرزی باقی نمانده و نظریه پردازان حزب دموکراتیک خلق که در پیشاپیش ارتش سرخ در برابر ملت خویش جنگیدند، با استفاده از مناسبت هایی چون هفتم ثور، دهم جدی، بیست و ششم دلو و امثال آن، گاه ناگاه در رسانه ها و مطبوعات ظاهر می شوند و در لعن و شتم ارتش سرخ و زمامداران شوروی نسبت به هرکسی دیگر پیشی می گیرند، و چه بسا که این رفقای دیروز در رویارویی یکدیگر قرار گرفته اتهامات خیانت و مزدوری و دعوت ارتش سرخ را برای اشغال کشور به گردن گروه و رهبران یگدیگر می بندند و بازار هرزهٔ رسانه یی را گرم می سازند! و گردانندگان رسانه های دوران «بی حافظه گی» و «حافظه زدایی» نیز به صدای این قهرمانان می رقصند! عجب است! این چه حالی است که در دور قمر می بینم؟ با الهام از نظریهٔ مارکسیزم لینینیزم، حزب دموکراتیک خلق ایجاد می شود و ده ها سال برای تطبیق نظریه های سوسیالیزم پرولیتاری شعار می دهد.. با تبانی و پشتیبانی کرملین کودتای خونین هفتم ثور همراه با تبعات ناگوار آن صورت می گیرد.. با تانک های ارتش سرخ رهبران حزب دموکراتیک خلق و پرچم در ارگ ریاست جمهوری با فجیع ترین صورت تصفیه و جابجا می شوند و ده سال همراه و همرکاب ارتش سرخ اشغالگر هست و بود این سرزمین به نیستی کشانیده می شود.. و بعد از پیروزی رستاخیز عظیم ملت و اخراج زبونانهٔ ارتش سرخ از کشور و فروپاشی اتحاد شوروی، نظریه پردازان خلق و پرچم یکسره چهره تبدیل نموده در لعن و شتم شوروی و ارتش سرخ گوی سبقت می گیرند و سنگ بیرون راندن ارتش سرخ را به سینه می زنند! آیا «بی حافظه گی» بالاتر از این وجود خواهد داشت؟!!

• حقیقت این است که خروج ارتش سرخ در ۲۶ دلو ۱۳۶۷ محصول جهاد و شهادت و مقاومت مردم مسلمان افغانستان است. جهاد و مقاومتی که دشت و دمن و کوه و برزن این مرز وبوم گواه روشن آن است. جهاد و مقاومتی که بیشتر از دو میلیون شهید، صدها هزار معیوب و معلول این سرزمین شاهد زندهٔ آن است. جهاد و مقاومتی که قیام سوم حوت ۱۳۵۸ با شعار کفر ستیز و بیگانه شکن (الله اکبر) مشعل فروزان آزادگی و حافظهٔ بیدار این ملت را برای همیش ثبت تاریخ نموده است.

مغالطه نباید کرد که وقتی از جهاد و قیام و مقاومت ملت مسلمان افغانستان یاد می کنیم به هیچ صورت به این معنا نیست که هر آنکه سلاح به دست گرفته مجاهد است. قهرمانان جهاد ملت مسلمان افغانستان را بیشتر در میان کاروان بزرگ شهدای گلگون کفن، در میان معیوبین و معلولین از یاد رفته، در میان مجاهدان و مبارزان گمنام و در غم نشسته، در میان توده های محروم و مظلوم ملت، در میان آوارگان و مهاجران، در اطراف و اکناف میهن، در دشت و صحرا و کوه و دیار و باغ و راغ ویران شدهٔ سرزمین افغانستان باید سراغ نمود نه در کاخ ها و باغ ها، تجارت های سود آور و محافل ننگین و سفره های رنگین. ما بارها گفته ایم و باز می گوییم که حساب اینان، از تبار مجاهدان راستین جداست و جدا خواهد بود. بر اساس مبادی جهادی اسلام کسانی که در مسیر راه سقوط نمودند با گروه مجاهدان قطع رابطه می کنند اگرچند دارای وجاهت و جاه و مقامی بوده باشند؛ زیرا از دیدگاه اسلام فرجام کارها معتبر است نه هیاهوی دوران کار زار؛ از دیدگاه اسلام اشخاص با معیار حق شناخته می شوند، نه آنکه حق در چهرهٔ اشخاص شناخته شود؛ از دیدگاه اسلام ارزش تقوا معیار است نه هیچگونه ارزش ها و شعار ها و عناوین دیگری. بنا بران، وارثین حقیقی جهاد و مقاومت کسانی اند که با این ارزش ها ایمان دارند و برای آن جهاد نموده اند و با آن زندگی می نمایند نه غیر اینان، و هرگاه از این مجاهدین راستین و وارثین برحق جهاد و مقاومت مردم افغانستان با حافظهٔ بیدار سراغ شود یقینا در همه جا و در هر گوشه و کنار میهن وجود خواهند داشت.

• در فرجام به نسل جوان میهن که وارثین حقیقی افتخارات ملت مسلمان این کشور اند با هشدار خطاب باید نمود که در دوران هجوم گسترده و بیرحمانهٔ «حافظه زدایی» که دشمنان جهاد عظیم این ملت با روش ها و ابزار های گوناگون، مخصوصا با هجوم فرهنگی و تبلیغاتی تلاش می ورزند رابطهٔ نسل های این سرزمین را با گذشتگان و افتخارات دینی و ملی وتاریخی شان قطع سازند، بر جوانان مؤمن کشور است با بیداری و مسؤولیت شناسی امانت سنگین قربانی و فداکاری نیاکان مؤمن خویش را حمل نمایند و نگذارند نسل های بعدی این سرزمین آماج سیل بنیان بر انداز «حافظه زدایی» قرار گیرند. بر جوانان مؤمن و راستین این کشور است تا تاریخ گذشته و موجودهٔ کشور و نیاکان را خوب و آگاهانه بخوانند تا آگاهانه و در روشنایی قدم بردارند تا از این همه لغزش های دوامدار رهایی یابند و از یک سوراخ به صورت دوامدار گزیده نشوند.



عصر حاضر عصر بیداری ملت های مسلمان است
دیگر بمب و اسلحه، رژیم ها را نمی تواند حفاظت نماید

خوانندگان عزیز، ۲۰ سال پیش (۱۹۹۲ میلادی) عبدالفتاح خبرنگار تاجیکستان، دوسال بعد از خروج اتحاد جماهیر شوروی سابق از افغانستان،در تهران مصاحبهٔ با استاد برهان الدین ربانی رهبر جهاد و رهبر جمعیت اسلامی افغانستان انجام داده بود که در نشریهٔ «جوانان تاجیکستان» نیز به نشر رسیده است. اینک جهت اهمیت موضوع به نشر می رسد.

خبرنگار: استاد ربانی، مبارزهٔ شما طولانیست. بگویید، که چه سودی از آن برداشتید؟

استاد: ما در جنگ نابرابر بیش از یک و نیم میلیون نفر شهید دادیم. در ابتدا ضد تانک های پرقدرت شوروی نمی‌دانستیم چه طور بجنگیم. با سنگ می‌زدیم، ولی سودی نداشت. مجاهدان خود را زیر تسمهٔ تانک می انداختند، تا آن را باز دارند، ولی باز سودی نبود. واقعه‌ای در خاطرم سخت نقش بسته است. در بادغیس دو برادر، یکی موی‌سفید و جهاندیده و دیگری جوان کم تجربه، اما هر دو دارای عایله و فرزند دار بودند. پیش از نبرد بحث طولانی داشتند. برادر بزرگ طلب می‌کرد؛ او در جنگ ضد دشمن می‌خواهد شهید شود. و از برادر خُردش خواهش می‌کرد، که او زنده بماند، تا پشتیبان عایله و فرزندانش شود. برادر خُردی در نوبت خود طلب می‌کرد، که "نه، بگذار برادر بزرگ زنده بماند، زیرا او حج رفته است و در دل آرمان ندارد". در نهایت، هر دو در جنگ فتح قلعه اشتراک داشتند. برادر بزرگ شهید شد و خُردی زخمی گشت.

خبرنگار: مقصد شما مجاهدان...

استاد: در افغانستان برپا کردن حکومت اسلامی.

خبرنگار: رویهٔ شما با اسیران شوروی چگونه است؟

استاد: جوانان سابق شوروی، که الحال با ما اند، اسیر نیستند، آزادند و هر گاه بخواهند، می‌توانند به وطن شان برگردند. اما آنها برگشتنی نیستند. پیش من دو نفر جوانان ازبیک تا حال خدمت می‌کنند. ما راضی بودیم، که به خانهٔ شان، پیش پدر و مادر شان برگردند. حتی با .والدین شان دیدن کردند اما با آنها به خانه های شان برنگشتند و قول دادند، که تا زمان آزاد شدن افغانستان با ما بمانند.

خبرنگار: مرزهای جنوب تاجیکستان از جانب افغانستان دو بار بمباران شد. تعدادی قربانی شدند. به این چه پاسخی دارید؟

استاد: ما نمی‌گذاریم، که مرزهای تاجیکستان بمباران شود. مرزهای تاجیکستان را خلبان های شوروی و یا دست نشانده های آنها بمباران نمودند. مجاهدان به تاجیکستان هیچ گاه تهدید نخواهند بود.

خبرنگار: آوازه ای پخش شده است، که گویا از خاک تاجیکستان به حکومت امروزهٔ افغانستان اسلحه می‌فرستند؟

استاد: به فکرم، حالا از راه تاجیکستان سلاح نمی‌آید. ولی از راه های دیگر جهت تأمین حکومت نجیب‌الله با اسلحهٔ شوروی دوام دارد.

خبرنگار: به آیندهٔ افغانستان روشنی می‌انداختید و می‌گفتید، که انتهای جنگ تا کجاست؟

استاد: امروز اختلافات بین مجاهدان و حکومت نجیب محدود است. زیرا او دیگر قدرت بزرگ ندارد. امیدوارم سال آینده مسئله حل شود.

خبرنگار: آیا برای نجیب‌الله در حکومت آیندهٔ افغانستان جای موجود است؟

استاد: نه. ما نجیب را به حکومت خود راه نمی‌دهیم.

خبرنگار: ظاهرشاه چه؟

استاد: او نیز جای ندارد، ولی چون یک تبعهٔ کشور است، می‌تواند ساکن افغانستان باشد.

خبرنگار: شما چگونه حکومتی را می خواهید تأسیس نمایید؟

استاد: ما سال هاست به خاطر دفاع از دین و ملت مان مبارزه نموده ایم، نه با خاطر کرسی و جاه. و با رهبران جهادی مصلحت کرده‌ایم، که تا زمان برگزاری انتخابات، شورایی ترتیب دهیم، که این شورا رهبری دولت را به عهده بگیرد. این یگانه راهیست، که تمام مشکلات را از بین می بردارد. عصر حاضر عصر بیداری ملت های مسلمان است. دیگر این بمب و اسلحه، رژیم ها را نمی تواند حفاظت نماید.

خبرنگار: شما همیشه در حرکت هستید. امروز اینجا، فردا در گوشهٔ دیگر دنیا، برای حل معضلهٔ کشورتان مشغولید. برای خود، چگونه وقت پیدا می کنید؟

استاد: در یک شبانه روز ۳-۴ ساعت استراحت می‌کنم. وقت باقی شبانه روز را مصروف کار می باشم. مشغولیت اساسی ام قرائت قرآن کریم است. و کلام الله همسفر دائمی من می‌باشد.

خبرنگار: با قاضی مسلمانان تاجیکستان حاجی اکبر تورجانزاده ملاقات داشتید. او را چه طور دریافتید؟

استاد: حاجی اکبر را یک انسان ذکی و هوشیار و واقعبین دریافتم.

خبرنگار: جنگ در افغانستان طول می‌کشد، ولی انسان ها باید زندگی کنند. اقتصاد افغانستان در کدام پایه است؟

استاد: جنگ از سال ۱۹۷۴ آغاز یافته است و تا امروز دوام دارد و آن به پایه های اقتصادی افغانستان ضربهٔ سختی وارد کرده است. شهرها از بین رفته‌اند، ولی مردم به خاطر آزادی با مشکلات دست و پنجه نرم می‌کنند.

خبرنگار: به مردم مسلمان تاجیکستان چه پیامی دارید؟

استاد: استقلال تاجیکستان را برای شان تبریک می‌گویم. ملت تاجیک باید به پای خود راست بایستد و کسی بالای شان حاکمی نکند، اسلام را پیاده نماید.

پیام صلاح الدین ربانی سرپرست رهبری جمعیت اسلامی افغانستان به مناسبت تجلیل از شهید بیداری اسلامی، استاد برهان الدین ربانی عنوانی سازمان فرهنگ و ارتباطات جمهوری اسلامی ایران

نخست حضور همه ای عزیزان و اندیشمندان گرامی را در این نشست خیر مقدم می گویم و از اقدام نکو و قدرشناسانهٔ سازمان فرهنگ و ارتباطات جمهوری اسلامی، پیرامون تجلیل از رهبر جهاد و مقاومت مردم افغانستان و شهید صلح و بیداری اسلامی، استاد برهان الدین ربانی،که در آستانهٔ هفتهٔ وحدت میلاد پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم، دههٔ مبارک فجر و سالروز شکست و اخراج نیروهای اشغالگر اتحاد شوروی از افغانستان انجام شده است، اظهار سپاس می کنم.

تجلیل از چنین پیشوای خردمند و مسلمان از سوی سازمان فرهنگ و ارتباطات جمهوری اسلامی ایران ابتکاریست ستودنی و قابل ستایش و از سوی دیگر مسوولیت امت اسلامی است که از بزرگان خود تجلیل کند و افکار و اندیشه های آنان را تازه نگهدارد. الحمدلله دوستان مجاهدمان در جمهوری اسلامی همواره در مسایل امت، پیشقدم بوده اند.

حضار گرامی!

۳۳ سال قبل از امروز، انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران تحت رهبری رهبر فرزانهٔ آن، امام خمینی رحمت الله علیه و حضور میلیونی ملت بزرگ ایران برسکوی پیروزی نشست. از آن روز تا اکنون با وجود همه ناهنجاری ها و فشارهای گوناگون که درین مدت بر نظام جمهوری اسلامی و ملت شریف ایران تحمیل شد، ما شاهد رشد و توسعهٔ چشمگیر در زمینه های مختلف اجتماعی، علمی و اقتصادی در این کشور برادر می باشیم. با استفاده از این فرصت، سی و سه سالگی پیروزی انقلاب اسلامی را به ملت بزرگ ایران تبریک و تهنیت عرض می کنم.

همچنان ۲۶ دلو سالروز شکست و خروج نیروهای اشغالگر اتحاد شوروی وقت را به دست پرتوان مجاهدان راه اسلام و آزادی که تحت رهبری رهبر شهید استاد برهان الدین ربانی و دیگر زعمای مجاهد و مسلمان افغانستان صورت گرفت و ارایه دهندهٔ پیام آزادی و سرافرازی به همهٔ ملت های آزاده و مسلمان بود، گرامی می داریم.

باید یاد آور شدکه شکست مفتضحانهٔ اشغالگران شوروی و پیروزی مجاهدان و ملت مظلوم افغانستان، پیوند ناگسستنی و تاریخی با زندگی رهبر شهید استاد برهان الدین ربانی رهبر جهاد و مقاومت و شهید راه صلح افغانستان و دیگر شهدای راه عزت و آزادی در کشورمان دارد.

یقیناً زندگی استاد شهید در بستر تاریخ معاصر افغانستان و منطقه با این رخدادهای سیاسی و انقلابی گره خورده است و بدون درنظرداشت جایگاه رفیع رهبر شهید نمی توان به نگاه واقعبینانهٔ در این زمینه دست یافت.

در این فرصت اندک، شخصیت بزرگ استاد شهید را نمی توان به تحلیل گرفت. زیرا زندگی پرطلاطم سیاسی، فکری و انقلابی ایشان در محراق تحولات کشورمان از مبارزات فرهنگی- سیاسی تا پیروزی جهاد مسلحانه، و از زعامت کشوری تا رهبری مقاومت ملی، و بالآخره پیشتاز بودن در امر صلح و مصالحه ملی، یک جریان بلند مدت، ستودنی و درخور تأمل می باشد. البته دوران تابناک حیات مبارک این مردان خدا، باید در مدار انصاف و شفافیت کامل در آئینهٔ تاریخ، نقاب گشایی شود، تا به نسل های بعدی ماندگار گردد.

سروران ارجمند حاضر در این مجلس!

نهضت بیدارگری در افغانستان، در حدود نیم قرن پیش، مبارزات آزادیخواهی را از دانشگاه ص۸



دستآوردهای نشست سه جانبه

ابوبکر سبزوار

روز جمعه ۲۸ دلو، اسلام آباد میزبان نشست سه جانبه میان رؤسای جمهور سه کشور افغانستان، ایران و پاکستان بود. این سومین نشست سه جانبه میان سه کشور بود که در سال ۱۳۸۸ به ابتکار ایران بنیاد نهاده شد و ایران میزبانی دو نشست را در سال های ۱۳۸۸ و در ماه سرطان ۱۳۹۰ به عهده داشت.

اجندای این نشست مانند نشست های قبلی، بررسی چگونگی پیشرفت همکاری ها برای توسعه، مناسبات سه جانبه و همچنان تحکیم امنیت و ثبات در منطقه بود. مبارزهٔ مشترک سه کشور در بخش های مبارزه با تروریسم و مواد مخدر از موضوعاتی بود که در این نشست مورد بحث قرار گرفت.

برکنار از اجندای رسمی این مذاکرات، نگرانی های مشترک میان سه کشور، یکی از عوامل تدویر این نشست بود. هرکدام از سه کشور با هدفی خاص در این نشست شرکت نمودند.

برای ایران که تحت فشارهای شدید بین المللی قرار دارد، این نشست فرصتی بود تا به امریکا بفهماند که توان ایجاد رابطه وهمگرائی با کشوهای همسایه را دارد. احمدی نژاد، حضور نیروهای بیگانه در این منطقه را عامل بی ثباتی خواند. اینکه سه کشور در این نشست تاکید نمودند که اجازه ندهند تا از قلمرو شان علیه دیگری استفاده صورت گیرد، برای ایران یک دستآورد بود. ایران در این اواخر از جانب اسرائیل و امریکا تهدید به حملهٔ نظامی شده است.

پاکستان نیز روابط سردی را با امریکا تجربه می کند که در طول تاریخ پاکستان بی سابقه بوده است. امریکا در صدد وارد آوردن فشارهای مضاعف بر پاکستان است. و پاکستان نیز با بستن راه اکمالاتی ناتو به افغانستان، مصارف جنگ را برای امریکا و ناتو بلند برده است. دعوت جمعی از تجزیه طلبان بلوچ در کمیتهٔ روابط خارجی مجلس نمایندگان امریکا و حمایت از طرح تجزیهٔ بلوچستان پاکستان، نگرانی مشترک میان پاکستان و همسایهٔ این کشور ایران است. در ایران هم اقلیت بلوچ در منطقهٔ مرزی با بلوچستان پاکستان زندگی می کنند و جنبش تجزیه طلبی در پاکستان روی آنان نیز بی تاثیر نخواهد بود.

حکومت افغانستان هم از اینکه در مذاکرات قطر با طالبان از جانب امریکا نادیده گرفته شده است، ناراضی است. از آنجائی که پاکستان هم از این مذاکرات حذف شده است، با افغانستان نگرانی مشترک دارد. در سفر حنا ربانی به کابل، وزیر خارجهٔ پاکستان از مذاکرات صلح به رهبری افغان ها ابراز حمایت کرد.

پاکستان توانست تا از ایران این امتیاز را به دست آورد که میزان گاز وارداتی خود از ایران را دو برابر افزایش دهد و در عین حال ایران پذیرفت تا در مورد قیمت گاز صادراتی به پاکستان هم بازنگری نماید. اما سوال اینست که دستآورد افغانستان از این نشست چه بود؟

در آستانهٔ تدویر این نشست، امریکا با اعلام اینکه به زودی قرارداد استراتژیک را با افغانستان به امضاء می رساند، موقف رئیس جمهور کرزی را تضعیف نمود واعلام این خبر به همین هدف صورت گرفت. تقاضای حامدکرزی از مقامات پاکستانی برای ملاقات با نمایندگان طالبان، از جانب پاکستان «مضحک» خوانده شد و مشاجرهٔ لفظی میان وی و وزیر خارجهٔ پاکستان در رسانه های غربی بازتاب گسترده داشت.

این مسئله نشان داد که حامد کرزی شناخت درستی از پاکستان ندارد و هنوز هم فکر می کند پاکستانی ها در گفتار خویش صادق اند.

قبل از سفر کرزی و شرکت وی در نشست اسلام آباد، مقامات نزدیک به وی اعلام داشتند که کرزی در نظر دارد تا در این سفر با رهبران طالبان ملاقات نماید.

این احتمال وجود دارد که حنا ربانی وزیر خارجهٔ پاکستان درسفر به کابل به کرزی وعده داده بود تا در جریان سفر وی به اسلام آباد، پاکستان زمینهٔ دیدار وی با نمایندگان طالبان را فراهم سازد. اگر چنین وعده ای وجود نمی داشت، چنین تقاضائی از جانب حامدکرزی بعید به نظر می رسید. اما اگر چنین وعده ای در میان نبوده باشد، سخنان تند حامدکرزی را نمی توان توجیه کرد. با توجه به شناختی که از حکومت افغانستان موجود است، معقول تر این خواهد بود اگر بگوئیم که افغانستان در این نشست هیچ اجندائی نداشت و رئیس جمهور پیشهادی را مطرح کرد که پاکستان هرگز با آن موافق نبود و رد آن از قبل از جانب پاکستان مشخص بود.

از طرف دیگر این مسئله هم قابل دقت است که قبل از این سفر، مقامات افغان از مذاکرات میان حکومت افغانستان و طالبان در جای نامعلوم سخن گفتند. اگر واقعا چنین مذاکراتی در جریان باشد، پس حامدکرزی چه نیازی داشت تا از مقامات پاکستانی تقاضای زمینه سازی برای ملاقات با طالبان را بعمل آورد؟

طالبان ضمن رد این ادعای حکومت افغانستان، این سخنان را بی اساس خواندند. در پیام طالبان به این مناسبت آمده است که حکومت افغانستان به دلیل شکست، دست به شایعه پردازی می زند و یا اینکه شاید بار دیگر شخصی با عنوان جعلی نمایندهٔ طالبان، با کرزی دیدار کرده و مبلغی پول به دست آورده باشد. طالبان در شرایط فعلی قصد تماس با حکومت افغانستان را ندارند.

رئیس جمهور کرزی در این سفر با بعضی از شخصیت های مذهبی سیاسی پاکستان دیدار داشت. آنها به کرزی مشوره دادند که قرارداد استراتژیک را با امریکا امضاء نکند و در صورتی که به نیروهای حافظ صلح بعد از سال ۲۰۱۴ در افغانستان ضرورت باشد، این نیرو از کشورهای اسلامی غیر از کشور های همسایه تشکیل گردد.

بهرحال، دستآورد عملی این نشست نصیب ایران و پاکستان شد و نصیب افغانستان در این نشست فقط مشتی وعده های روی کاغذ بود که کشورهای پاکستان و ایران از صلح و ثبات در افغانستان حمایت می کنند.

تجلیل از حماسهٔ سه حوت و تأملی در حذف حماسه های جهاد و مقاومت

*** پوهنمل سید عنایت الله شاداب**

تداوم و استمرار حیات ملت ها در مسیر زمان، در گرو کارنامه ها و حماسه آفرینی های است که درخت آن با خون فرزندان یک ملت آبیاری گردیده و بارور می شود و نسل های بعدی در سایهٔ آن ها و ادامه آن افتخارات و حماسه ها خط حرکت آیندهٔ خویش را ترسیم و زندگی خویش ادامه می دهد. سه حوت در تأریخ معاصر کشور ما افغانستان، یکی از حماسه های ماندگار ملت مسلمان و مجاهد افغانستان است که چون اختر تابان در افق زندگی آن در تأریخ کشور می درخشد. قیام سه حوت در زمانی صورت می گیرد که کشورما توسط ارتش خون آشام و تا دندان مسلح یک ابر قدرت اشغال می شود و ایادی و مزدوران آن به حیث جاده صاف کنان نیروهای متجاوز هویت ملی و استقلال کشور ما را زیر سوال برده و تأریخ ملت مسلمان افغانستان را به چالش می گیرند.

ملت مسلمان افغانستان در پیشاپیش نهضت اسلامی کشور با واکنش در برابر این تجاوز برای اولین بار در مرکز افغانستان کابل، دست به کار می شوند و با سردادن شعار « الله اکبر» از فراز بام های خود، ایادی و مزدوران آنان را به چالش می گیرند. قیام سه حوت در کابل، سر آغازی می شود برای قیام ها در سر تاسر کشور.

این قیام که با شعار« الله اکبر» فریاد بر خیز برخیز را در گوش ملت آماده قیام در برابر تجاوز زمزمه می کند، خود آژیر خطری بود برای نابودی امپراطوری داس و چکش که برای نابودی جهان سرمایه داری و برقراری حکومت جهانی کمونیزم می رزمید و شعار نابودی آن را بلند می کرد.

پیام قیام سوم حوت توسط مردم مسلمان کابل اعم از زنان و مردان، اگر از یک طرف روح غیرت و مردانگی و تجاوز ناپذیری این ملت مسلمان را به نمایش گذاشت، از جانب دیگر به متجاوزان گوشزد کرد که آن ها و مزدوران شان در مرکز کشور هم که می خواستند آن را به حیث نمونه از رضائیت مردم و اسقرار وانمود سازند، در امن نبوده و فرزندان راستین این کشور سیلئ عدم رضایت خویش را به روی متجاوزان نواختند. آنچه درین قیام بیش از همه جالب توجه می باشد، نقش بارز نهضت اسلامی افغانستان در بسیج افکار عمومی به ویژه باشندگان شهر کابل بود که توانستند از طریق پخش شبنامه ها و ارتباط های زیر زمینی شهر میلیونی کابل را آماده سازند که عدم رضائیت خویش از تهاجم نیروهای اشغالگر را با سردادن شعار « الله اکبر» در شب سوم حوت به نمایش بگذارند. در آن وقت خوب بیاد دارم که فرمان بلند کردن شعار « الله اکبر» از بلند گوهای اکثر مساجد صادر شد.

این قیام شهریان کابل الگویی شد برای قیام ها در ولایات که مردم بر قطار های نظامی متجاوزان یورش برند و سلاح به دست آرند و دیپوهای نظامی را در اختیار خود گیرند و به عملیات چریکی در ولایات برضد مراکز نظامی دشمن حمله کنند. این همه وقائع عینی بیانگر تهی بودن ادعاهایی است که از طرف برخی حلقات تحت عنوان قیام « خود جوش» به نشخوار گرفته می شود:

پیام این حماسهٔ بزرگ شهر کابل سر آغاز حماسه های است که به خاطر دفع و طرد تجاوز اشغالگران توسط مردم این کشور براه افتیده و رمز ماندگاری این ملت سر بلند را در قطار ملت های زنده جهان بازگو می کند.

آری! همین گونه حماسه ها در تاریخ ملت ها اند که نام آن ها را در تاریخ زندگی ملت ها حفظ نموده و حیات آنان را استمرار و تداوم می بخشد و برای نسل های بعدی رهچراغی خواهد شد که در روشنایی آن مسیر خویش را تعین نموده و زمینهٔ تداوم حیات ملت ها را آماده می سازد. با تأکید بر حقایق فوق بی ارتباط نخواهد بود که نکاتی را در پیوند به سیاست اخیر وزارت معارف کشور در حذف حوادث چند دههٔ اخیر از مفردات درسی وزارت معارف، یاد آورشد:

همان گونه که در بالا بدان اشاره رفت حیات ملت ها در گرو افتخارات و حماسه آفرینی های آنان بوده و حذف افتخارات و حماسه ها از تأریخ ملت ها به مثابه قطع شاهرگ پیکر آن بوده و به این ترتیب چنین عملی جز این که بستن پروندهٔ حیات ملت ها باشد، معنای دیگری نخواهد داشت.

آیا افتخارات دوران جهاد و مقاومت که منجر به شکست یک امپرطوری بزرگ در قرن بیست گردید، شایان آن نیست که ذهنیت های نسل جدید به آن آشنا گردد و خوبی های آن به حیث رهچراغ راه زندگی نسل آیندهٔ ملت یاد گردد. اگر قرار به این باشد که- به پنداری کارگردانانی این برنامه در وزارت معارف- این امر به خاطر تأمین وحدت ملی صورت گرفته است، باید مبارزات این ملت در قرن نوزده و بیست هم از تأریخ حذف گردد، زیرا نقاط تاریکی زیادی در همه آن مبارزات وجود دارد که بناءً به منطق وزارت معارف باید از تأریخ حذف گردد، در حالی که در هریک از این دو دوره، افتخارات و درس ها و اندرزهای وجود دارند که نمی توان از آن ها چشم بسته گذشت و باید نسل های امروز و فردای این کشور، از آن ها درس های را فرا گیرند و در دوران های بعدی تاریخ این ملت مشعلی باشند در فرا راه آن ها. و به باورما هماگونه افتخارات مبارزاتی این ملت در برابر تجاوز و اشغال و انگلیس درس های را برای نسل های امروز و فردای ما دارند، همان گونه افتخارات و حماسه های ملت ما در برابر اشغال امپرطوری داس و چکش از جمله حماسهٔ سه حوت ۱۳۵۸ درس های برای نسل امروز و فردای ملت ما دارد، که باید از آن آگاه شوند و آنرا فرا گیرند.

درود فراوان به ارواح شهدای جهاد و مقاومت افغانستان و شهدای سه حوت.

از گذشته باید آموخت

وحید مژده

همزمان با بیست و سومین سالروز خروج نیروهای ارتش سرخ از افغانستان، سفیر این کشور در افغانستان ضمن اینکه آمادگی کشورش را برای کمک به افغانستان ابراز داشت گفت که، روسیه هیچگاه سرباز به افغانستان نخواهد فرستاد و تجربهٔ تلخ گذشته را تکرار نخواهد کرد.

تجربهٔ تلخ یک کشور برای کشورهای دیگر می تواند کارآمد باشد تا اخلاف، به چاهی که اسلاف افتادند، نیافتند. اما به نظر می رسد که این قاعده در مورد افغانستان صادق نیست. نه تجربهٔ انگلیس ها برای روس ها کارآمد بود و نه تجربهٔ روس ها برای دیگران...

اما این تنها دیگران نیستند که از تجارب همدیگر در افغانستان استفاده نکردند بلکه، ما افغانها هم که نفس سوختهٔ این شتاب بودیم، درنگی بر تجارب راه رفتهٔ گذشتگان نداشتیم و به همین دلیل حاصل ما از شکست تجاوزگران، پیروزی برای خود ما نبود و حاصل قربانی های ما افتخاراتی است که به دلیل اختلاف میان خود، حتی قادر به حفظ آنها نیز نشدیم. ثمر و بهرهٔ این قربانی ها به اروپای شرقی و آسیای میانه رسید و حاصل ما از آن فقط دوام جنگ بود.

از این تجربه چه درسی می توان آموخت؟ ابرقدرت شکنی اگر نتواند ملت را متحول سازد و به پیشرفت اقتصادی و اجتماعی برساند، اگر حرکتی متداوم به سوی یک آیندهٔ توام با استقلال و آزادی را سامان نبخشد وتضمین نکند، اگر به تحکیم وحدت ملی نیانجامد، افتخاری بی دستآورد در دنیا خواهد بود و ایثارگران فقط می توانند به پاداش اخروی دل خوش کنند.

تجربهٔ به دست آمده از خروج نیروهای ارتش سرخ و اختلافات و چند دستگی ها میان مجاهدین در آن زمان، می تواند برای امروز ما نیز عبرت آموز باشد.

***

سال ۱۹۸۹ میلادی برای مجاهدین با یک خبر عاجل آغاز شد. به رهبران تمام تنظیم های جهادی مستقر در پشاور خبر داده شد تا با اعضای شورای اجرائیهٔ شان به کمپ جلوزو در پشاور حضور بهم رسانند. این گردهمائی توسط جنرال حمید گل رئیس اداره استخبارات نظامی اردوی پاکستان آی اس آی در روز اول جنوری که فقط شش هفته به خروج نیروهای روسی از افغانستان باقی مانده بود، فراخوانده شد.

در این جلسه برعلاوه از رهبران هفت تنظیم، یکصد وچهل تن از اعضای شورای اجرائیهٔ آن تنظیم ها، ازهرتنظیم بیست نفر، شرکت کرده بودند.

بعد از تلاوت آیاتی از کلام الله مجید، حمید گل طی سخنانی با تندی بسیار، رهبران مجاهدین را به خاطر اختلافات شان، مورد انتقاد قرار داد و از اعضای اجرائیهٔ تنظیم ها خواست که بیش از این در انتظار وحدت رهبران شان نمانند و در مدت سه روز طرحی برای آیندهٔ افغانستان ارائه داده و دولتی تشکیل دهند. قرار براین شد تا یک شورای ۴۲۰ نفری که از هر تنظیم ۶۰ نفر در آن شرکت داشته باشند، تشکیل گردد. از گروه های شیعهٔ مستقر در ایران نیز عده ای برای شرکت در این شورا دعوت خواهند شد.

رهبران جهادی هرکدام دراین جلسه صحبت مختصری داشتند. کمترین مدت صحبت را حکمتیار داشت که کمتر از پنج دقیقه با ناراحتی سخن گفت.

سخنان حمید گل انعکاس از آن داشت که حوصلهٔ پاکستان از اختلافات مجاهدین بسر آمده است. وی از عدم موجودیت یک طرح از طرف اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان برای آیندهٔ افغانستان اظهار نگرانی شدید نمود.

فردای آنروز، یوری ورنتسوف معین وزارت خارجهٔ شوروی به تهران رفت تا با نمایندگان سازمان های جهادی شیعه و مقامات ایرانی در مورد انکشافات اوضاع در افغانستان مذاکره نماید. قرار براین شد که وی روز چهارشنبه چهارم جنوری به پشاور بیاید و با نمایندگان اتحاد پشاور مذاکره کند.

تقریبا مشخص بود که تماس هائی میان شوروی، ایران و پاکستان در جریان است. رهبران مجاهدین شیعه سوم جنوری به پشاور آمدند تاهمراه با رهبران سنی یکجا با ورنتسوف مذاکره نمایند. شب قبل شیخ محمد آصف محسنی رهبر حرکت اسلامی در مصاحبه با بی بی سی فاش کرد که روس ها به ما پیشنهاد کرده بودند که در صورت ساختن یک دولت ائتلافی با نجیب، خودمختاری ولایات مرکزی، غزنی و بامیان را به رسمیت بشناسند اما ما این پیشنهاد را رد کردیم.

مشخص بود که شوروی ها می خواستند بعد از خروج نیروهای شان از افغانستان، یک دولت قوی در این کشور به وجود نیاید.

مذاکرات در پیی کمپ استاد سیاف ادامه یافت. بعضی ها خواهان تقویت دولت موقت مجاهدین به رهبری انجنیراحمد شاه احمدزی به جای ساختن یک دولت جدید بودند اما پروفیسور مجددی و پیرگیلانی با این طرح مخالفت داشتند.

اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان تصمیم داشت تا مذاکرات با ورنتسوف را مشروط به شرایطی سازد. از جمله نظر استاد سیاف و حکمتیار این بود که ورنتسوف نقش سیاسی ظاهر شاه را در آیندهٔ سیاسی افغانستان رد کند. این دو به این نظر بودند که ورنتسوف به جای اینکه خود را (طرف) نشان دهد، در صدد است تا نقش (میانجی) را میان مجاهدین و دولت کابل ایفا نماید.

روز پنجشنبه پنجم جنوری مذاکرات با ورنتسوف در شرایطی صورت گرفت که از تنظیم های به اصطلاح بنیاد گرا، نمایندگان شان و از رهبران میانه رو رهبران شان (مجددی و گیلانی) اشتراک داشتند. اما این مذاکرات بدون نتیجه به پایان رسید. زیرا روس ها با سرسختی بر حضور نمایندگان حزب وطن در دولت آینده پافشاری داشتند. حضرت صاحب طبق عادت با عصبانیت از روس ها انتقاد نمود. به نظر می رسید که روس ها طرح مشخصی در مورد آیندهٔ افغانستان ندارند.

روز پنجشنبه دوازدهم جنوری ادوارد شوراد نادزی وزیر خارجهٔ شوروی وارد کابل شد تا ازدوام کمک های کشورش بعد از خروج ارتش سرخ به افغانستان اطمینان بدهد.

روز چهارشنبه هجدهم جنوری رسما اعلام شد که اعضای شورای اجرائیه بعد از نشست های متعدد فیصله نمودند تا یک شورای انتقالی که نمایندگی از مردم افغانستان بنماید، تشکیل گردد. دراین شورا نمایندگان از طریق آرای مستقیم مردم در داخل و خارج افغانستان انتخاب خواهند شد. مولوی محمدشاه فضلی به حیث رئیس کمیتهٔ انتخابات تعیین گردید.

قرار شد تا از هر تنظیم مقیم پشاور ۶۰ نفر (مجموعا ۴۲۰ نفر) و از مجموع ائتلاف اهل تشیع در ایران نیز ۶۰ نفر معرفی گردند تا شورای ۴۸۰ نفری تشکیل شود.

فردای آنروز، خبر بمباران های سنگین در اطراف شاهراه سالنگ به وسیلهٔ طیارات ارتش سرخ و اردوی افغانستان منتشر شد. در اولین روز، خبر از شهادت صد هاتن از غیر نظامیان شامل زنان، پیرمردان و اطفال رسید.

گروه های شیعهٔ مستقر در ایران تعداد کرسی های در نظر گرفته شده به آنان را کافی ندانسته و چهار گروه از آنان این شورا را تحریم نمودند. در پشاور رهبران جهادی برای رفع بن بست میان احزاب شیعه و سنی به شور و مشوره پرداختند. مولوی خالص می گفت که، در طول دوران جهاد در مناطق مرکزی افغانستان یک سرباز روسی هم کشته و حتی زخمی نشد. یک سرباز روسی اسیر هم در دست آنان نیست. آنها بیش از نقش خود در جهاد خواهان امتیاز اند. در مقابل استاد ربانی و دیگران استدلال می کردند که مطرح کردن چنین مسایل اختلاف میان مجاهدین را نشان می دهد و به نفع روس ها و دولت کابل است. باید به هر شکل ممکن آن گروه ها نیز در شورا شرکت نمایند.

برای رفع این اختلاف، حکمتیار در راس یک هیأت از طرف اتحاد پشاور عازم تهران شد تا بن بست سیاسی میان ائتلاف پشاور و تهران را حل کند. ائتلاف اهل تشیع در تهران شصت کرسی را که برای آنان در شورای آینده در نظر گرفته شده، کم دانسته و چهار گروه از آنان، شورا را تحریم کردند.

حکمتیار در تهران با وزیر خارجهٔ ایران ملاقات نمود. ولایتی از هردو اتحاد مجاهدین در ایران و پاکستان خواست تا با هم متحد شده و دولت ائتلافی تشکیل دهند. در این مذاکرات در ابتدا، ائتلاف هشتگانه خواهان ۳۰ فیصد سهم در شورا و دولت ائتلافی شد اما بعدا از این تصمیم خود صرفنظر نموده و خواهان ۵۰ درصد سهم در دولت و شورا شدند. سفر حکمتیار بی نتیجه بود.

همزمان با این تحولات دیمتری یازوف وزیر دفاع شوروی هم به کابل رفت. استاد ربانی در مصاحبه با بخش فارسی بی بی سی فاش ساخت که، یازوف برای دیدار با احمدشاه مسعود به افغانستان رفته است. و همچنان گفت که در مقابل قوای روسی که از افغانستان خارج می شود باید آتش بس مراعات شود. حکمتیار در عکس العمل با این سخنان گفت که، نیروهای تحت فرمان وی روس ها را حتی در حال فرار از افغانستان نیز با گلوله بدرقه خواهند کرد. این خود نشان از اختلاف عمیق میان دو تنظیم جهادی داشت.

پنجشنبه دوم فبروری، ملاقاتی میان رهبران مجاهدین و علی اکبر ولایتی وزیر خارجهٔ ایران در پاکستان صورت گرفت. ولایتی بعدا با مجددی عازم تهران شد. فردای آنروز وزیر خارجهٔ شوروی به پاکستان آمد. قرار شد که وی با رهبران مجاهدین مذاکراتی داشته باشد. رهبران مجاهدین به این امید بودند که شواردنادزی طرحی جدیدی با خود آورده است وبه همین امید به اسلام آباد رفتند. اما به زودی مشخص شد که وی همان طرح های کهنه را عنوان می کند و روی حضور ظاهرشاه و نمایندگان دولت کابل در ترکیب آیندهٔ دولت پافشاری دارد. رهبران مجاهدین با وی دیدار نکردند. وی در هنگام ترک پاکستان به مقصد کشورش، به خبرنگاران گفت که، دولتی که در آن نمایندگان دولت کابل و ظاهرشاه حضور نداشته باشند، فاقد پایه های وسیع است.

کشمکش و اختلاف برسر تعداد کرسی ها به احزاب شیعه همچنان ادامه یافت. مجددی در تهران به این توافق رسید که به گروه های شیعه یکصد کرسی در شورا و هفت کرسی در کابینه داده شود. سایر رهبران با این کار مخالفت کردند و مجددی تهدید کرد که در صورت عدم توافق به این خواست وی، او شورای مشورتی را تحریم خواهد کرد.

سرانجام به تاریخ پانزدهم فبروری، شورای مشورتی مجاهدین بدون حضور مجددی و گروه های شیعهٔ مستقر در ایران تشکیل جلسه داد و انجنیر احمدشاه احمدزی را به عنوان رئیس حکومت عبوری مجاهدین تعیین نمود. همزمان با این جلسه، صد ها کیلو متر دورتر بر فراز پلی که افغانستان را با جمهوری ازبکستان اتحاد شوروی وصل می کرد مراسمی برپا بود. جنرال بوریس گراموف به عنوان آخرین سرباز ارتش سرخ با گام های نااستوار از این پل عبور می کرد. نزدیک به وسط این پل یعنی نقطهٔ نصف که مرز میان دو کشوراست، او رو به سوی افغانستان برگردانید و سخنانی با آهستگی برزبان آورد. چند قدم آنسوتر زنش با دستهٔ گل در انتظار او بود. این گام ها نشان از آغاز یک پایان داشت، پایان امپراتوری سرخ...

*

قیام سوم حوت...

چنین نوشته بودند " مرگ بر اشغالگران، مرگ به حزب مزدور خلق و پرچم" و غیره.

در این قیام اسناد و جزوه های تبلیغاتی حزب دموکراتیک را که در کتابخانه بیهقی در مرکز شهر، که محل نشر، پخش و فروش این جزوه های بود، به آتش کشیدند. با وجود اختناق، شلاق و سرکوب، شهریان خسته از حاکمیت وحشی و فاقد ارزش های انسانی، این اشغال را با خون خود مردود شمردنند و در برابر رهبران حزب دموکراتیک به طور دسته جمعی و بدون هراس اعتراض نمودند، عدم آشتی و توافق خود را با این حزب اعلان نمودند که در تاریخ جهان بی نظیر می باشد؛ پس باید قیام سوم حوت و سائر قیام های مردمی در افغانستان را گرامی داشت و بر ویرانه های این اشغال جامعهٔ آباد، سربلند، بدون اشغال و تجاوز را اعمار کرد.

باید گفت که مردم افغانستان در برابر هر گونه اشغال، تجاوز و نیت سوء کشور های دور و نزدیک حساس بوده و در برابر این گونه اعمال نه تنها از خود عکس العمل شدید نشان می دهند؛ بلکه در صورت لزوم به جان بازی می پردازند، تا آستان این سرزمین را از لوث تجاوز و اشغال نجات دهند.

یاد بود از سوم حوت، باز گشت به شرف و عزت مردم افغانستان است، باید نسل جوان بدانند که یک نسل قبل از آنها به خاطر آزادی و استقلال، چگونه اعمال را انجام داده اند. یاد و خاطرهٔ سوم حوت رویه یی آزاد منشی را در ذهن نسل جوان تداعی می نماید که چگونه شهروندان کابل با دستان خالی در برابر یک حزب خشن که از هیچ گونه قساوت در برابر مردم دریغ نمی نمود قیام نمودند و در نتیجه این قیام اعضای این حزب با دست باز و با اجازه از مقامات بالایی حزب خویش بالای مردم حمله نمودند؛ تا اینکه تعدادی را شهید، زخمی و هزار ها انسان را درخل زندان هایی مخوف این حزب ستمگر نمودند.

یاد بود از قیام سوم حوت در حقیقت یک نوع بازگشت به روز های است که تبعات منفی آن، هم اکنون در کشور وجود دارد. از سوی دیگر جوانان کشور حق دارند تا از حوادث تاریخی کشور خود آگاه گردند. گفته اند که تاریخ عبرت آموز است، جوانان باید کریهه ترین چهره های کشور خود را بشناسند و این داستان غم انگیز از آن جهت مهم است که اشغال و تجاوز از منفور ترین جنایات بشری محسوب می شود.

بعد از تشکیل ملت ها هیچ کشوری نباید در حریم امنیتی حصار دیگران تجاوز نماید؛ زیرا وقتی پای ملت سازی در میان اقوام و جوامع به وجود آمد، تجاوز و مداخله بر این حصار قابل اغماض و بخشودنی نیست، باید هر تجاوز در پای این حصار توقف داده شود.

تجاوز بر حریم آزادی افغانستان باعث گردید که این کشور تمام زیر ساخت ها و تاسیسات مادی و معنوی خود را از دست بدهد. تبعات منفی و نا میمون این اشغال تا هم اکنون در سرزمین ما وجود دارد. فروپاشی نظام اجتماعی، مهاجرت ها، از بین رفتن دست آورد های مادی و معنوی کشور از مواردیست که این اشغال به وجود آورده بود. سوم حوت صرف یک شعار و از جمله یی زنده باد ها و پرچم سوزی هایی که هم اکنون در جوامع مختلف مرسوم است، نبود؛ بلکه این قیام در حقیقت بازگشت به ملت خودی است که در خود آزادی، استقلال و خود ارادیت را می پروراند.

تجلیل از سوم حوت، گذشته از جنبه های تاریخی آن برای جوانان کشور ما بسیار حیاتی می باشد؛ زیرا نسل جوان کشور باید با رویه یی آزادی، همزیستی مسالمت آمیز و آزادی و استقلال خود را عادت دهند و در صورت تجاوز و اشغال به هدف حفظ تمامیت ارضی، سیادت ملی در حادترین شرایط سیاسی و اجتماعی آمادگی داشته باشند، تا کشور را نجات دهند.



بازگشت ناکام و بی دستاورد

محمد اکرام اندیشمند

تلفات و ضایعات قوای شوروی در افغانستان: « ۱٤٤٥۳ نفر کشته که ۱۳۸۳۳ نفر از ارتش، ۵۷۲ نفر از کی جی بی، ۲۸ نفر از وزارت داخله و ٦٦٤ نفر مشاورین و مترجمان بودند. تعداد مجروحین به ٤۹۹۸۳ نفر می رسید که ۳۸٦۱٤ نفرآن بهبود یافتند و ٦٦٦۹ نفر معیوب باقی ماندند. و ۳۳۰ نفر مفقود الاثرشدند.

*

تعداد وسایل و وسایط نظامی تخریب شده که شامل انواع هواپیماها، تانک و وسایل زرهی می شد به این شرح بود: ۱۰۳ فروند هواپیمای بم افگن شکاری و ترانسپورتی، ۳۱۷ فروند هلیکوپتر، ۱٤۷ دستگاه تانگ، ۱۳۱٤ دستگاه نفربرها و خودرو زرهی، ٤۳۳ دستگاه توپ و هاوان، ۱۱۳۰۹ وسایل انجنیری، ۱۱۳٦۹ دستگاه مخابراتی و ۱۱۳۸دستگاه قوماندانی.

شوروی مؤفقیت خود را درتداوم و پایان جنگ در افغانستان بر ساس تجارب گذشته از آسیای میانه و مناطق قفقاز محاسبه کرده بود. و این تجارب حتی به دو قرن قبل از حکومت بلشویک ها در دوره های جنگ ارتش تزاری با مسلمانان مناطق مذکور برمی گشت: « روسیهٔ تزاری قیام مسلمانان مناطق قفقاز را درسال های ۱۷۸۵، ۱۸۲۵، تا ۱۸۵۹ و۱۸۷۷ تا ۱۸۷۸ میلادی در چیچین و داغستان هرچند با تلفات بسیارسنگین قوای خود سرکوب کرد. بعداً حکومت شوروی قیام های مشابه را در مناطق مذکور و سایر مناطق قفقاز طی سال های ۱۹۱۸ و۱۹۴۱ تا ۱۹۴۲ درهم کوبید. درمناطق مسلمان نشین آسیای مرکزی نیز نخست روس های تزاری و سپس رژیم بلشویکی قیام های مختلف مردم را بعد از سال ها جنگ و درگیری شدید خاموش کردند. شوروی علاوه از فشار نظامی و جنگ برای سرکوبی قیام های مناطق قفقاز و آسیای مرکزی، سیاست های دیگری را به کار بست که منتج به شکست قیام ها و تسلط شوروی برآن مناطق گردید. جلب همکاری افراد متنفذ و اقوام، درگیرساختن یک قوم با قوم و منطقهٔ دیگر، تبعید دسته جمعی یا مهاجرت اجباری برخی اقوام مسلمان مانند چرکس ها، چیچین ها و تاتارهای جزیرهٔ کریمه درسال های ۱۸۵۶، ۱۸۷۰ و۱۹۴۳ میلادی از روش هایی بود که هم روس های تزاری و هم روس های بلشویک برای آرام سازی و اشغال کامل مناطق مسلمان نشین آسیای مرکزی و ماورای قفقاز به کار بستند. »

روس ها با داشتن تجارب فوق الذکر در سرکوبی مقاومت های آزادیخواهانه مطمئن بودند که به مقاومت و جهاد افغانستان هم غالب می شوند. آنها در افغانستان تمام تجارب فوق را به کار گرفتند. برای سرکوبی مقاومت از تمام امکانات نظامی استفاده کردند. جدید ترین سلاح های را که تا آن زمان آزمایش نشده بود در افغانستان مورد امتحان قرار دادند. بم افگن های سو ۲۵ اولین بار به سرزمین افغانستان بم ریختند. به نوشتهٔ جنرال بوریس گورومف آخرین قوماندان نیروهای اشغالگر شوروی درافغانستان: « کارشناسان نظامی، طراحان، انجنیران و تکنیسن ها پیوسته کارآیی این هوا پیماها را زیر مراقبت داشتند و در روند نبردها همواره با درنظرداشتن دستاوردهای عملی می کوشیدند کارآیی آنها را بهبود بخشیده و توان رزمی آنها را بالا تر ببرند. رئیس ادارهٔ نیروهای زرهی ارتش شوروی با گروهی از انجنیران طراح تانگ و رئیسان کارخانه های عظیم اسلحه سازی به افغانستان آمدند تا راه های بهبود کارآیی تانک ها را بررسی کرده و دریابند که چگونه می توان سرنشینان یک زرهپوش را هنگام برخورد با مین نجات داد. »

عملیات نظامی قوای شوروی بسیار بی رحمانه و وحشتبار انجام می یافت. قبل از داخل شدن به منطقهٔ مورد نظر، وجب وجب خاک آنرا از زمین و هوا آتش می گشودند و سپس داخل منطقه شده به قتل و کشتار می پرداختند. نیروهای شوروی وقتی در بهار۱۳۶۳ به ولسوالی خوست و فرنگ توسط ده ها فروند چرخبال، نیرو پیاده کردند، طی یک هفته اقامت شان در ولسوالی مذکور بیش از یکصد نفر اهالی قریه های درهٔ فرغانبل، دامنه، فارزو چرخ فلک را که اکثراً پیرمردان و پیرزنان بودند به قتل رسانیدند. عساکر شوروی در یکی از قریه های کوچک درهٔ فرغانبل هفده نفر را که از خانه های شان دستگیرکردند به آتش کشیدند. شوروی ها آنها را به زمین خوابانیده به روی بدنشان پتوهای عسکری انداختند بعداً به روی پتوها تیل پاشیدند و آنگاه حریق ساختند.

شوروی ها از کارهای استخباراتی و جاسوسی برای سرکوبی مقاومت نیزاستفاده نمودند. ترور قوماندانان، خریداری آنان، ایجاد نفاق و جنگ های داخلی میان مجاهدین و تشکیل قوت های ملیشیا از اقوام مختلف و سوق آنها در جنگ علیه مجاهدین، تاکتیک دیگر برای پیروزی در جنگ افغانستان بود.

اما هیچ کدام این تاکتیک ها و عملکردها، شوروی را در رسیدن به اهدافش در افغانستان نایل نگردانید. نه رژیم طرفدار آنها در کشور استحکام یافت و نه مقاومت مجاهدین سرکوب و تضعیف گردید. آنگونه که بعدها جنرالان شوروی به این ناکامی اعتراف کردند: « بسیاری از افسران اعزام شده به افغانستان به زودی دریافته بودند که اجرای عملیات رزمی همانند نفس اعزام نیرو به افغانستان سودی در بر ندارد. چون هیچ چیزی به جز از تلفات جانی برای سپاهیان ما و مردم افغانستان به ارمغان نخواهد آورد.»

جنگ افغانستان به صورت فزاینده اقتصاد بحرانی و رژیم توتالیتر شوروی را زیر فشار شدید قرار می داد. به اعتراف شواردنادزه وزیرخارجهٔ اسبق شوروی و رئیس جمهور بعدی گرجستان، مصرف جنگ در افغانستان سالانه به ده میلیارد دالر می رسید که این بزرگترین ضربهٔ اقتصادی بر پیکر شوروی بود. تلفات قوای شوروی در افغانستان که مسکو آنرا از جامعهٔ شوروی پنهان می کرد سرانجام برای مردم برملا گردید و نارضایتی های اجتماعی را هرچند به پیمانهٔ محدود به وجود آورد. با موجودیت چنین فشارها، پایان جنگ ناپیدا بود .احتمال پیروزی شوروی در این جنگ بسیار مبهم و تاریک به نظر می خورد. به قول جنرال گروموف آخرین قوماندان عمومی قوای شوروی در افغانستان، سیمای سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴) افغانستان را می توانست تنها یک کلمه بازتاب دهد، " بن بست" .

برژنف درحاکمیت شوروی که فرمان اشغال افغانستان را صادرکرده بود وجود نداشت. بعد از مرگ او دو جانشین پیر نیز مرده بودند. و کرملین در اختیار شخص جوان تری به نام گورباچف درآمده بود. گورباچف فرسودگی نظام کمونیزم روسی را از داخل به وضوح لمس می کرد و دریافته بود که ادامهٔ درگیری شوروی در افغانستان این فرسودگی را تا پرتگاه فروپاشی می کشاند. معهذا او جنگ افغانستان را " زخم خون چکان " نامید. و در ۱۳ نومبر ۱۹۸۶ (قوس ۱۳۶۵) درجلسهٔ اعضای دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی گفت: « ما در افغانستان الآن شش سال است که می جنگیم و هرگاه رفتار خود را عوض نکنیم بیست سال دیگر خواهیم جنگید. این کار بر شایستگی ما مبنی بر تاثیرگذاری بر انکشاف رخدادها سایه خواهد افگند. »

اما گورباچف شاید به خوبی می دانست که جنگیدن برای شوروی در افغانستان در بیست تا سی سال به معنی پایان دادن به عمر شوروی و نظام کمونیزم است. هرچند که شوروی و امپراطوری کمونیزم روسی بسیار پیشتر از آن سقوط کرد. خارج از کرملین، در معرکه های جنگ، جنرالان و قوماندانان ارتش سرخ بیشتر از رهبران شان ناتوانی و بن بست را در جنگ افغانستان درک می کردند. به قول جنرال گروموف: «...افسران و جنرالان خود بیش از هرکسی دیگری به این نتیجه رسیده بودند که لازم است تا سپاه چهلم را بدون قید و شرط کاملاً از افغانستان بیرون کرد... آیا ما می توانیم در مجموع در جنگ افغانستان پیروز گردیم؟ عقل سلیم پاسخ می دهد که در" جنگ در برابر مردم" پیروزی ممکن نیست... به زوراسلحه در افغانستان هیچ چیزی را نمی توانیم به دست بیاوریم. مهم ترین مسأله برای ما این بود که ما در افغانستان کشته می دادیم و بسیاری نمی دانستند برای چه و برای که؟

گورباچف در شوروی سیاست معروف بازسازی یا " پروستریکا" را اعلان کرد. برمبنای این سیاست به سوی بهبود روابط با امریکا و غرب قدم گذاشت و از خروج عساکر شوروی از افغانستان سخن گفت. با خروج قوای شوروی از افغانستان تغییردر رهبری جمهوری دمکراتیک افغانستان از سوی کرملین ضروری پنداشته می شد. داکتر نجیب الله رئیس سازمان جاسوسی (خاد) به جای ببرک کارمل انتصاب گردید. به دنبال این تحولات، معاهدهٔ ژنو میان وزرای خارجهٔ پاکستان، افغانستان، شوروی و امریکا در ۱۴ اپریل ۱۹۸۸ (ثور ۱۳۶۷) به امضاء رسید و راه نه چندان آبرومندانه ای برای خروج قوای شوروی هموار گردید. خروج ارتش چهل در ۲۶ دلو ۱۳۶۷ از افغانستان تکمیل شد.

آخرین نظامی شوروی که پل حیرتان را عبور کرد، جنرال بوریس گروموف قوماندان عمومی ارتش چهل بود. هشتاد هزار سرباز و افسر ارتش چهلم شوروی ۳۳۳۵ روز قبل با مدرن ترین سلاح هوایی و زمینی وارد افغانستان شده بود تا جنگ و مقاومت علیه حکومت حزب دمکراتیک خلق را خاموش کند و پایه های حاکمیت حزب مذکور را استحکام بخشد. اما آنروز قوای اشغالگر در حالی افغانستان را ترک گفتند که، بیش از نیم شان کشته، مجروح، معلول، مفقود و اسیر شده بودند. سترجنرال محمود قاریف سرمشاور نظامی نجیب الله آخرین رئیس حکومت حزب دمکراتیک خلق، تلفات و ضایعات قوای شوروی را با این ارقام بیان می کند: « ۱۴۴۵۳ نفر کشته که ۱۳۸۳۳ نفر از ارتش، ۵۷۲ نفر از کی جی بی، ۲۸ نفر از وزارت داخله و ۶۶۴ نفر مشاورین و مترجمان بودند. تعداد مجروحین به ۴۹۹۸۳ نفر می رسید که ۳۸۶۱۴ نفرآن بهبود یافتند و ۶۶۶۹ نفر معیوب باقی ماندند. و ۳۳۰ نفر مفقود الاثرشدند.

تعداد وسایل و وسایط نظامی تخریب شده که شامل انواع هواپیماها، تانک و وسایل زرهی می شد به این شرح بود: ۱۰۳ فروند هواپیمای بم افگن شکاری و ترانسپورتی، ۳۱۷ فروند هلیکوپتر، ۱۴۷ دستگاه تانک، ۱۳۱۴ دستگاه نفربرها و خودرو زرهی، ۴۳۳ دستگاه توپ و هاوان، ۱۱۳۰۹ وسایل انجنیری، ۱۱۳۶۹ دستگاه مخابراتی و ۱۱۳۸دستگاه قوماندانی.»

برعکس، جنگ و مقاومت علیه دولت گسترش یافته بود. آیندهٔ حاکمیت حزب دمکراتیک خلق در پردهٔ ابهام و تاریکی قرار داشت. و آیا این برای شوروی ها شکست بود؟ جنرال بوریس گروموف آخرین قوماندان قوای شوروی می گوید: « پایان هر جنگی، تعیین برنده و بازنده را در بستگی از مقاصدی که هریک از جوانب درگیر می کوشیده اند به دست بیاورند، در قبال دارد... مبنایی برای تایید این مطلب که سپاه چهلم شکست خورده، وجود ندارد. به همان میزان تظاهر به پیروزی در جنگ افغانستان نیز بی پایه است. »

هرگاه دسترسی به مقاصد مسکو را در جنگ افغانستان آن طوری که جنرال گروموف اشاره می کند به عنوان شرط پیروزی مورد توجه قرار بدهیم، بلافاصله به این نتیجه می رسیم که شوروی ها در افغانستان شکست خوردند. به گونه ای که گروموف از فراز رود آمو به عنوان آخرین سرباز اشغالگر عبور کرد، می توان آنرا دلیل شکست یک قوای اشغالگر و متجاوز خواند. جنرال گروموف قوماندان عمومی قوای اشغالگر شوروی با پای پیاده و سری خمیده از پل رودخانهٔ آمو گذشت و به عقب نگاه نکرد. او بعداً احساسش را در آن لحظات چنین بیان داشت: « من آخرین سپاهی شوروی بودم که سرزمین افغانستان را ترک می گفتم. در این لحظات واپسین در درونم خلاء بزرگی را احساس می کردم، زیرا در پیش رویم آیندهٔ گنگ و تاریک و در پشت سرم گذشتهٔ تهی و برباد رفته را دیدم.»

*

قیام سوم حوت

انگیزه و ویژگی ها

نذرالله عنایت

ملت ها با روزهایی تاریخی شان زنده اند. اگر روزهای تاریخی برای ملتی وجود نداشت زندگی بی رنگ می بود. مردم افغانستان در تاریخ ۵ هزارسالۀ خود روزهای به یادماندنی زیاد دارند. هرچند خواسته و ناخواسته خیلی از این روز ها از باورهای مردم زدوده شده است، اما هنوز روزهای داریم که با تجلیل و تکریم از آنان صفحۀ زرین زندگی گذشته پدران و نیاکان ما را به نمایش می گذارد. در تاریخ پسین افغانستان روزهای هستند که مردم افغانستان به یاد دارند. ماندگاری و به یادماندی این روز ها بستگی به ماهیت و چستی آنها بر می گردد.

یکی از این روز ها قیام سوم حوت ۱۳۵۸ خورشیدی درکابل است. دراین روز مردم کابل دست به قیام زده با سردادن نعره های تکبیر لرزه براندام رژیم سفاک و خون آشام در شهرکابل، قلب تپندۀ افغانستان انداختند. این قیام درست پس از دو ماه از تجاوز قشون اتحاد جماهیر شوروی وقت به افغانستان صورت گرفت.

در پیوند با این قیام تا به کنون حرف و حدیث های زیادی گفته شده است، اما

در نهایت قیام کابل پیامی رهایی بخش و جاویدانۀ زنان و مردان با ایمان و پرغروری بود که ماهیت پوشالی بودن رژیم را به نمایش گذاشت.

مردم کابل، با دستان خالی در مناطق مختلف شهر با بلند شدن در پشت بام های شان، تنها با سردادن نعره های ملکوتی الهی، شور و هلهله آفریدند. گویا در آن روز کابل فضای معنوی و ملکوتی به خود گرفته بود. هرکجا که می دیدی صدایی بود، برخاسته از آسمان ها. استاتید دانشگاه ها، دانشجویان، دانش آموزان مکاتب، پا برهنه های بازار، دوکانداران، فروشندگان دوره گرد، زنان شجاع این مرز و بودم همه یکجا صدا می زدند. (الله اکبر)

این که چرا این قیام صورت گرفت؟ علل عوامل آن چه بود، آیا این قیام به صورت خودجوش صورت گرفت، و پیامدهای اصلی آن چه بود؟ در نوشته حاضر سعی شده است، بطور بر حسته بدان پاسخ گفته شود.

سلطان محمد اورنگ نمایندۀ پشین در پارلمان افغانستان که خود در آن روز در قیام کابل شرکت داشت می گوید: این قیام در اوایل به طور خودجوش نبود، بلکه این قیام واکنشی سازماندهی شده از سوی رهبران جهادی، در برابر تجاوز و عملکرد نیروهای روسی بود که در شش جدی همان سال وارد حریم افغانستان شدند. به گفته او رهبری عمدۀ این قیام را انجنیر صفر محمد شیون و عارف عمر به عهده داشت. آقای اورنگ اضافه می کند، پس از آن که قیام خیابانی شد، تمام مردم با شرکت و سردادن شعارها سهم خود را به خوبی اداء نمودند.

انگیزۀ اصلی قیام:

رفتار غیر انسانی نیروهای وابسته به رژیم کودتایی:

درست قیام سوم حوت یک سال بعد از به قدرت رسیدن تره کی در افغانستان صورت گرفت. کمونست هایی تازه به دوران رسیده با تکیه بر قوۀ قهریه دست به سرکوب مردم زدند. وقتی ملتی ببیند که از سوی یک تعداد افراد بی خاصیت و خود فروخته تحقیر می شوند، طبیعتاً با تکیه به آموزه های دینی و بومی، دست به قیام می زنند.

در واقع کودتای ۷ ثور۱۳۵۷ که پیامد آن حاکمیت رژیم خلق و پرچم بود، زندگی را بالای مردم به جهنم تبدیل نموده بود. مردم افغانستان، همه روزه شاهد کشتار و زندانی ساختن فرزندان شان بودند. توهین به سران قوم، متنفذین و مقدسات دینی جزء از خصوصیات این رژیم بود. بناءً یکی از انگیزه های قیام حوت ۵۸ واکنش مردمی، در برابر رفتارهای غیر انسانی رژیم در کابل بود.

تجاوز مستقیم روس ها:

لشکر کشی روس ها به افغانستان عامل دیگر این قیام ها در سراسر افغانستان به ویژه شهر کابل بود. پیش از آن قیام، دستگاه حکومت تبلیغ می نمود که مردمان روستایی که از سواد و فهم بالا برخوردار نیستد، با فریب بیگانه ها در جا جای کشور دست به شورش می زنند. اما قیام کابل این معادله را برهم زد و مردم به طور شعوری نفرت و انزجار خود را در برابر رژیم و باداران شان به نمایش گذاشتند. به همین گونه نیروهایی ارتش سرخ در آن روز مستقیماً در سرکوب مردم کابل پس از سه ساعت، شرکت جستند و بسیاری از قیام کنندگان را به شهادت رساندند.

شعوری بودن قیام:

آن گونه که پیداست مردمان پایتخت نشین، نسبت به سایر مناطق افغانستان از سواد نسبتاً خوبی در سی و سه سال پیش برخوردار بودند. داشتن فهم درست از ماهیت رژیم دست نشانده و تبعات که در آن روزگار دامنگیر مردم ما شده بود، واکنش مردمان با سواد و به اصطلاح چیز فهم پایتخت نشین ما را حتمی ساخته بود.

قیام سوم حوت نشان دادن که مردم افغانستان چه شهری و چه روستایی در برابرتجاوز و هتاکی ها خاموش نبوده، خشم خود را نسبت به آن ابراز می نمایند. پس قیام حوت را حماسه ماندگاری گفته می توانیم که توسط قشر تحصیل کرده، با حضور پررنگ تیپ های مختلف جامعه آگاهانه انجام شد.

مشارکت مردم:

در این قیام تمام مردم افغانستان، اعم از زن و مرد پیر و برنا، پیروان مذاهب مختلف سنی و شیعه و حتا اهل هنود شرکت داشتند. در تاریخ افغانستان بسیار کم اتفاق افتیده است که مردم با این پیمانه از وحدت و همگرایی بیشتر در برابر دشمنان شان بهرمند شده باشند. رویداد سوم حوت ۱۳۵۸ نمادی از وحدت ملی و مشارکت تمام مردم افغانستان در برابر دشمنان خارجی و ایادی بیگانه شان بود. در قیام سوم حوت از پسر بچۀ بامیانی گرفته که در چنداول کابل زندگی می کرد، تا دانشجو و دانش آموز بدخشانی که در شهر کهنه کابل زندگی می کردند همه با هم با یک صدا در این رستاخیر مردمی شرکت نمودند.

مشارکت زنان:

هرچند زنان افغانستان با مشارکت شان در قیام های مردمی شهره اند، اما حضور زنان در قیام سوم حوت نشان داد که خواهران مسلمان و جایب دینی و ملی شان را با شرکت در قیام مردمی علیه اشغالگران تثبیت نمودند.

در آن روز به گفتۀ شاهدان عینی دانشجویان و دانش آموزان دانشگاه های کابل و مکاتب دخترانۀ این شهر جوقه جوقه چون کبوتران سفید، با سردادن شعار های مرگ به کمونیسم و زنده باد اسلام، به حال و هوائی این رستاخیر مردمی افزودند و در این راه تعدادی زیادی شان، از سوی سرکوبگران به رگبار بسته شده نعش زمین شدند. یاد و خاطرات ناهید شهید در آن روز هنوز در خاطره ها باقیست. به قول یک شاهد عینی، وقتی قیام سرکوب شد، برخی ها به سوی کوه های شیر دروازه و آسمایی نفس زنان پراگنده شدند، همین شیر زنان کابل بودند که برای مردم شکست خورده آب می دادند و در خانه های شان جوانان را پناه می دادند.

عبرت های ماندنی از قیام حوت:

بدون شک هر قیام از خود مبداء، اهداف دارد. جهاد و مقاومت سی و سه سالۀ مردم افغانستان در برابر اشغالگران سرخ و سیاه آزادی و سربلندی مردم این مرز و بوم بود. رخداد حوت اگر از یک طرف بر مبنای اهداف متعالی انسانی استوار بود، از سوی دیگر درس عبرتی است برای همه جناح ها و طرف های نا مشروعی که می خواهند با تکیه بر نیروی خارجی روی کار آیند. مردم افغانستان در سوم حوت نشان داده اند که در برابر هر قدرتی که با زیر پا گذاشتن منافع و مصالح مردم، برای کشور بیگانه پابوسی و خدمت می نمایند ایستادگی نموده برای نسل های بعدی درس آزادی و آزاد زیستن را به یادگار می مانند.

۳ حوت، روز تاریخی و ...

جمعیت اسلامی افغانستان حضور داشته و در تحولات سیاسی و نظامی کشور نقش داشته است...

پس از کودتای ثور و حاکمیت کمونیست ها، همان نهضت و جمعیت آغازگر و ادامه دهندۀ جهاد مسلحانه بود و این قیام پس از تجاوز در ۶ جدی و یورش اردوی اشغالگر شوروی ادامه یافت که بعد گروه ها و تنظیم های دیگر به این راه پیوستند و قیام مردمی را فراگیر و سرتاسری ساختند...

تاریخ گواهی می دهد که پس از تجاوز مسلحانۀ اردوی جهانخوار سرخ، قیام های مسلحانه در کشور فقط در جبهات مجاهدین و یا قطعات اردو خلاصه نشد بلکه، در سطح جامعه و جاده ها گسترش یافت و مردم قهرمان و فداکار شهر کابل برضد رژیم دست نشانده و باداران خارجی آن قیام کردند و در جاده های کابل فریاد کشیدند و شعار دادند...

مردم ما در شهر تاریخی کابل برضد رژیم دشت نشانده و امپریالیسم اشغالگر روس در حالی قیام نمودند که:

- همه می دانستند که رژیم خلقی و بعد رژیم پرچمی و خلقی در ۶ جدی تا چه اندازه سفاک، بیرحم و خون آشام اند و چگونه بر ضد همه ارزش های انسانی و حقوق بشر عمل می کنند و...
- همه می دانستند که این رژیم با ورود اشغالگران روسی به میزان شدت و دشمنی شان با اسلام و مردم افزودند... و خود را هر حیث متکی و مجهز با سلاح های پیشرفته می دانند و به قدرت نظامی شوروی ها، بسیار مباهات می کنند...
- همه می فهمیدند که برگزاری اجتماعات و تظاهرات، خلاف اصول رژیم حاکم است و هرگز و هرگز به اجتماعات اجازه نمی دهند و با تمام شدت آن را سر کوب می کنند...
- مردم به یقین می دانستند که رژیم سفاک و با داران خارجی آن از هر نوع فشار و سلاح برضد شان کار می گیرند و قیام را سرکوب می کنند... پس با وجود فهم و یقین مردم، شهریان بپاخاستۀ کابل به جاده ها ریختند و با دستان خالی برضد رژیم و تجاوزگران خارجی شعار دادند و گفتند:

مرگ بر مزدوران روس، مرگ بر چوچه های لنین. زنده باد جهاد، ما پیروز می شویم، مرگ بر تجاوزگران و...

حقایق و یادگار های آن روز تاریخی و آن شب ها را مردم به یاد دارند که چگونه شب ها مردم بر فراز بام ها همه الله اکبر می گفتند و عظمت و بزرگی خدا را به گوش های خاینان و وطن فروشان می رسانیدند و خواب آن ها را به وحشت و هراس و ترس از مردم و عذاب دردناک خداوندی مبدل می ساختند...

یادگاری های آن شب ها و آن روز تاریخی (۳ حوت) را همه کسانی که پس از قیام ۳ حوت زنده مانده و تا هنوز زنده اند به یاد دارند...

در مورد قیام ۳ حوت، حتی دشمنان مردم افغانستان و اعضای گروه های ملحد و بر سراقتدار، از آن روز نیز در کتاب های خویش، حقایقی را نوشته اند و به قیام و خیزش مردم اعتراف کرده اند... پس بنابر دلایل بالا:

روز ۳ حوت و شب های تاریخی آن و فریاد های الله اکبر مردم از روز های تاریخی افغانستان است و این فریاد و شعار همیشگی مردم مجاهد و بپاخاسته بر ضد هر نوع استبداد و تجاوز است... این فریاد تکرار شدنی مردم در سلسلۀ جهاد علیه متجاوزین انگلیسی بود و در تمام سال های جهاد بر ضد استبداد داخلی و تجاوز خارجی تکرار شده است... پس روز ۳ حوت این روز تاریخی و به یادماندنی را ارج می گذاریم و به روان پاک شهدای آن روز و همه شهدای جهاد و مقاومت دعا می کنیم.

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت میکنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتي جمعیت اسلامي افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.

● مطالب آمده مسترد نمی گردد.

● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم – سال دهم – شمارهٔ سی و پنجم ۳حوت ۱۳۹۰ ۲۹ ربیع الاول ۱٤۳۳ - 22 February 2012



قیام سوم حوت

تکساری

قیام سوم حوت ۱۳۵۸ از جمله قیام های دسته جمعی در برابر اشغال و تجاوز در کشور است. این قیام ها وقتی آغاز می شود که حزب دمکراتیک، افغانستان را به یک اردوگاه اسیران جنگی تبدیل کرده بود، این حزب با بدترین میکانیزم و شیوه های سرکوب، طیف ها و لایحه های مختلف جامعه را سرکوب می کرد و به طور علنی با مردم دشمنی می نمود؛ گویا این حزب به جنگ تاریخ و آزادی آماده بود.

هدف این حزب را تخریب تمام ارزش های مادی و معنوی در کشور می ساخت و این قیام در حقیقت نفرت خود را در برابر اشغالگران و عاملان داخلی آن ابراز نمود، که تبعات آن جنبش سراسری در برابر اشغال در کل کشور گردید. مضمون و شعار اصلی این قیام، آزادی و استقلال کشور در افغانستان بود؛ زیرا اتحاد شوروی وقت بر خلاف تمامی نورم های جهانی در ۶ جدی ۱۳۵۸ کشور را اشغال کرد و از آن تاریخ به بعد مخالفت های مردم بر ضد این اشغال آغاز گردید، باید گفت که قبل از اشغال این کشور توسط اتحاد شوروی حزب دموکراتیک و حاکمیت نا مشروع آن در آستانه سقوط قرار گرفته بود و اتحاد شوروی خواست تا از این سقوط جلوگیری نماید.

بعد از سوم حوت که به نام قیام سراسری شهروندان کابل در تاریخ معاصر افغانستان رقم خورده است. این قیام یکی از پر جوش ترین قیام های مردمی بر ضد ستمگران و مزدوران خارجی آنها محسوب می گردید. شعار های الله اکبر"ج" در شب سوم حوت شهر کابل را به لرزه در آورده بود و برای نخستین بار اشغالگران با وضوح دریافتند که مردم افغانستان در برابر اشغال و تجاوز سکوت نمی کنند. این قیام حامیان این حاکمیت را در داخل و خارج کشور به چالش طلبید. باید گفت که قیام سوم حوت یک جنبش مردمی در برابر یک حاکمیت ستمگر، بی برنامه و نفی تجاوز و اشغال در کشور بود، شهریان کابل با فلاخن چوب، سنگ و کلوخ به جنگ آفراسیاب شتافتند و فرزندان رستم این نبرد را با دستان خالی به پیش بردند.

در دیوار های عمومی و جاده های شهر کابل مردم با خون خود ص۵

رفیق بحر

د کب دریمه د تاریخ یوه زرینه پاڼه

افغانستان د خپل ځانګړي جغرافیوي موقعیت پر بنیاد څو ځلې د ښکیلاګګرو د شومو ارادو ښکار شوی دی. خو په هر ځل ددې لرغوني هیواد میړنیو بچیانو د شهامت او میړانې هغه کارنامې پرېښې چې د خپلو راتلونکو نسلونو لپاره به د لارې مشال او د تاریخ زرین بابونه جوړوي.

له نن څخه دري دېرش کلونه وړاندې چې کله د افغانستان قطبي دوست (!) ګاونډي (پخواني شوروي اتحاد) د جنوب ګرمو اوبو ته د رسیدلو په ارمان په هیواد کې د خپلو افغاني لاسپوڅو په واسطه د سردار محمد داوود خان جمهوري رژیم د یوې خونړۍ کودتا له لیارې رنګ کړ او د افغان ولس د دیني او ملي ارزښتونو د له مینځه وړلو او معتقداتو او احکامو پورې د ملنډو وهلو هغه پروګرامونه د وخت د دموکراتیک جمهوریت لخوا پیل شو چې د کابل راډیو تلویزیون ارشیف یې هم ځینې ژوندي نمونې په خپله غیږه کې ساتلي وي او بیا د مجاهدینو د بریالیتوب وروسته د «دو روز پی در پی» مستند تاریخي فلم ورڅخه پورته کړه. نو د افغان وژنې پراخه سیلاب او طوفان له افغانانو څخه نور د دامن ژوند واخست او هر چا به ددې انتظار کاوه چې د بشریت دغه دښمنان به کله د مرتجع، اخواني او اشرف زاده د ټاپې په کارولو سره ورڅخه د ژوند الهي نعمت تروړي؟ او د مرګ د کندې یا د ځرخي پلچرخي میلمه به یې ګرځوي؟ نو ځکه د خلق او پرچم د لاسپوڅي رژیم د واکمنۍ پر خلاف د هر افغان په رګ کې د نفرت وینه په حرکت شوه او د ولس د ارادې پر خلاف د رامینځته شوي رژیم د نسکوریدو لپاره یې پاینځي راپورته کړي؛ د هیواد د هغه مهال د نفوس دریمه برخه افغانانو د کمونستي رژیم د ظلمونو او شکنجو څخه په تنګ راتلو سره خپل ټاټوبی پرېښود او ایران یا پاکستان ته مهاجر شول او له هغو ځایونو څخه یې د لاسپوڅي رژیم د نسکورولو او د سره ښکیلاک څخه د آزادۍ لپاره وسله وال جهاد پیل کړ او په هیواد کې دننه هم میړنیو افغانانو ددغه رژیم پر خلاف خپله کرکه او نفرت څرګند کړ چې د هیواد په ګوټ ګوټ کې د ننګیني کودتاه په نتیجه کې د مینځته راغلي کمونستي رژیم پر خلاف کله ولسي پاڅون کیده، کله به محصلینو او متعلمینو مظاهرې کولې او کله به هم په عسکري فرقو او غونډونو کې د ملي اردو د با ایمانه عسکرو قیامونه کول. چې پدې لړ کې یو هم د کب د میاشتې په دریمه نیټه د کابل د ښاریانو هغه ملي قیام دی چې د کب د دریمې نیټې په شپه د مسلمانو متعهدو خوانانو لخوا یې ټاپیا ونیولی شوه او چې سهار راختلو نو د کابل ښاریانو د کمونستي رژیم پر خلاف د خپلې کرکې او انزجار څرګندونه خپلو بامونو ته په ختلو سره او د الله اکبر په ملکوتي نعرو اوچتولو سره پیل کره او د کابل ښار د چنداول له سیمې څخه پیل شوي دغه ولسي پاڅون او مظاهرې ټول کابل ته ورسیدې او د کابل ښار له ګوټ ګوټ څخه د الله اکبر ملکوتي نعرو له کمونستي واکمنانو څخه وار پار خطاء کړ چې په نتیجه کې یې بې رحمه کمونستانو د کابل په ښاریانو هوایي او ځمکني بریدونه پیل کړل او خمونږ ډیر متدین او اسلام ته متعهد هیوادوال یې شهیدان کړل او ډیر نور یې د ځرخي پله زندان د تورو تمبو تر شا وغورځول او د کابل د ولس د سر تا سرې پر امنه پاڅون او مظاهرې خواب یې د هر ډول مرمیو په شلیك کولو سره ورکړ چې د کمونستي واکمنانو دغه بیرحمانه خواب بیا هم د افغانانو په زړونو کې د کمونستي رژیم سره راټوکیدلې کرکه او انزجار ختم نکړای شو او تر مازدیګره پورې د کابل ښار په ګڼو سرکونو او د بامونو په سرونو کابل ښاریانو خپلو مظاهرو او د الله اکبر ویلو ملکوتي نعرو ته دوام ورکړ چې دا په پایتخت کې دننه د لومړي ځل لپاره دا ډول ولسي قیام او سرتاسري پاڅون وو او په ولایتونو او لیرې سیمو کې خو لا دمخه د کمونستي رژیم پر خلاف د خلکو کرکه او نفرت خپل اوج ته رسیدلی وو لکه چې یو کال د مخه د هرات په ښار کې د کب په څلیرویشتمه نیټه د زرګونو په شمیر خمونږ د هیوادوالو په شهادت رسول او د ټول ښار لخوا دا ډول ملي قیام د افغان مسلمان ولس د کارنامو بله زرینه پاڼه ده چې افغان ولس به یې کله هم له یاده ونه باسي او همدارنګه د ملي اردو په ګڼو سنګرونو کې د مسلمانو عسکرو ملي پاڅونو او د رژیم پر خلاف قیامونه کول لکه چې د کنړ په اسمار، د جلال آباد په یوولسمه فرقه او د هیواد په نورو ګڼو ښارونو او ولسوالیو کې وخت پر وخت رامینځته کیدل. هغه څه دي چې د کمونستي رژیم څخه د ولس د کرکې او انزجار څرګندوي دي او همدا د ولسونو کرکه او انزجار وو چې د افغانستان د اسلامي نهضت بر حقه جهاد ته یې ملاتړ وروبخښلو او د خپل سپیڅلي جهاد په نتیجه کې یې هغه رژیم نسکور کړ چې د شوروي ښکیلاك پر مټ یې پلویانو د نه پر شا کیدونکي انقلاب نعرې وهلې او دا یې تصور هم نه کولو چې افغان میړني مجاهد ولس به دوی د الله جل جلا له په مرسته او په خپل حق جهاد سره مات کړي.

حقیقت دادی هر هغه څوك چې د خپل ولس سره ډغری وهي که یې هر څومره ترشا پیاوړی څواك موجود اوسي، خامخا به ماتې خوري لکه چې د پخواني شوروي اتحاد د یوسلو شل زیریزه پوځ ملاتړ د ولس د ارادې پر خلاف رامینځته شوی کمونستي رژیم په ګوندو کړ.

پیام صلاح الدین ربانی...

ادامه از صفحهٔ سوم

کابل، در یک محور مناسب دینی و ملی به عرصهٔ کارزار آورد که بالآخره با شروع جهاد به یک رستاخیز عظیم ملی مبدل شد.

استاد شهید از بنیانگذاران و طلایه داران اصیل این حرکت نورانی بود، که بعدها با پیروزی جهاد ملت افغانستان و سرنگون شدن قدرت اشغالگر شوروی، پرتو افشانی های این حرکت نورانی در زدودن بندهای اسارت در نقاط مختلف دنیا مانند آسیای میانه و حتی واژگون شدن دیوار برلین به مشاهده رسید.

اساس مبارزات رهبر شهید با تفکر دینی و راهکارهای فرهنگی و سیاسی توأم با باورهای مبنی بر سعادت ملی در راستای حکومت عدل الهی قرار داشت و درین راه عاشقانه قدم برمی داشت و در یک جمله، عاشق خدا، پیامبر، دین و آزادی و مردمش بود.

هر که عشق مصطفی سامان اوست
بحر و بر در گوشهٔ دامان اوست

در پهلوی حضور در سنگر گرم جهاد و رهبری پیروزمندانه، این روند مبارک دینی و الهی و تلاش های مستمر برای استقرار صلح و ثبات در کشور و منطقه، مبارزات فکری و فرهنگی حضرت استاد و نقش موفق و پر ثمرشان در امر وحدت امت اسلامی و بیداری ملت ها، ازهمان روزهای آغازین مبارزات ایشان تا لحظه ایکه به لقاء الله پیوستند، حقایق برازنده و انکار ناپذیری حیات گرامی شان می باشد.

البته قابل یادآوری است که باهمت گماشتن در راستای تنظیم و نشر و پخش آراء، اندیشه ها و داشته های فکری و فرهنگی جناب رهبر شهید که ارمغان گرانبهایی برای آیندگان می باشد، می توان این افق را روشنتر ساخت.

فرهیختگان گرامی!

شهادت این پیشوای دلسوز، یقیناً که دردناک و جبران ناپذیر می باشد ، اما تاریخ گواه است که چنین مردان و پیشوایان که پرچمدار عدالت و آزادی می باشند با شهادت شان همیش در عمق وجدان ملت ها و تاریخ، به عنوان ناجیان دلسوز و هدایت گران عزت و سربلندی باقی خواهند ماند. در حالیکه سخت علاقمند بودم تا درین مجلس مبارک اشتراک نمایم و بنا برعواملی نتوانستم حضور بهم برسانم، از حضور تک تک شما عزیزان پوزش می طلبم.

در آخر یکبار دیگر از جمهوری اسلامی ایران، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و جناب آقای خُرم شاد رئیس محترم این سازمان و همهٔ همکاران گرامی ایشان که درین راستا تلاش و زحمات فراوانی را متقبل شده اند، صمیمانه و خالصانه اظهار شکران و قدردانی می کنم. و از همهء شرکت کنندگان این همایش سپاسگزار هستم.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته